

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: رباعیات

مولف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۰

نام کاتب ....

موضوع: ادبیات زبان: فارسی عدد اوراق: ۳۲

طول: ۱۹/۳ عرض: ۱۱/۷ شماره عمومی: ۳۰۹۴۴

وقفی / خریداری: دکتر فریدون مقتدر تاریخ وقف: تیرماه ۱۳۸۳

ملاحظات ....

بسم الله الرحمن الرحیم

ای عهد تو صورت پشیمانیها — وی زلف تو معنی پریشانیها
تو جلوهٔ حسن می طرازی در چشم — من مانده در انتخاب حیرانیها

ایام بغصه همنسب زاد مرا — شیون حسب و گریه لقب زاد مرا
با طالع شام و بخت شب زاد مرا — دشمن بگمان که با طرب زاد مرا

در بحر بلا همیشه از زشتی ما — بیگانه گذشته موج از کشتی ما
خاکیم که دست ما نگیرد جز باد — خاریم که شعله میکند پشتی ما

غم طفل عزیز از جمند ست مرا — دل آتش و خوش دلی سپند ست مرا

لب بر

لب بر سر مشق زهر خند ست مرا — حیران مصیبتم که چند ست مرا

دریا دریا بمن لبت داد شراب — نه باده تمام گشت و نه من سیراب
هر چند کشم جرعه لبم تر نشود — چون تشنه لبی که آب نوشد در خواب

زنهار که رخ بغیر منما ی چو آب — از آینه آموز هر آیینه حجاب
کز زنگ بروی خود حجابی سازد — از آینه دان گرش نسازند نقاب

ای دو ابروی تو محراب شراب — تابان شب خط تو ز مهتاب سراب — مابن
از تاب شراب رویت افروخته شد — وز تاب خت سوخته شد تاب سراب

دوران ترا نه حیف و نه افسوس است — بر شمع مرادت آسمان فانوس است
بالا شدن بخت عدویت بمثل — چون چتر فراز بر دُم طاوس است

قدر تو که بر بساط پیراستن است — بنشستن او همیشه برخاستن است

داو دیده و نادیده بجز ابر نبود | با فتنه و لا فتنه جدا می باشد

چون دایره جمله تن مجلس شو گوش | چون نی بزبان حال گویای خموش
زیباست اگر بگوشش خوبان گوهر | زیبنده تر از گهر بود نکته بگوش

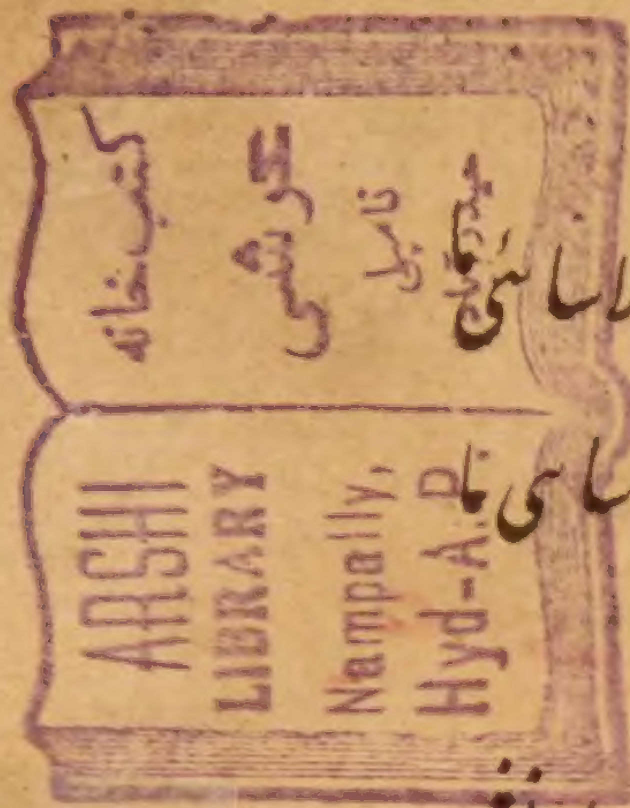
دشمن مبین از نفس شیطانی را | شیطان دگر هوای نفسانی را
ای نفس دو تیغه بر تو دشمن گرد | چون زنده بدر بری مسلمانی را

یکدست گذار سر گرانیها را | پامال مساز این گرانیها را
مارا نبرانه زتر اینی بتو از | بردار حجاب این ترانیها را

از روز بهی ترنج بخشتم تو داد | زان سرو مرا بسی عجبها رو داد
از بهر شفای دل و اصلاح جگر | یک سیب و دو دانه نار و شفتالو داد

سرو تو ام از سیب زنخدان تو دلو | ضعف از دل برد و قوت بازو داد

تا روی تو دیدم گلو از ناله گرفت | این نشاه ز غمزه دان چشمت رو داد



پیریم و جوانست شناسائی ما | وحشی نگهانند دلاسائی ما
گر خاک شویم و نقش پا برداریم | روید ز زمین فلک سائی ما

خو کرده راحت که دل افکار نشد | جز بی هنر و درشت و بی کار نشد
نا خورده تراشش کنده از تیشه دهر | تا تن تقاضا نداد هموار نشد

چون ماه فرس بر آسمان تاخته گیر | در چنبر هاله سر برافراخته گیر
برگی پی عمر جاودان ساخته گیر | نرد طرب دو روزه را باخته گیر

پندی که مسلمان قبایی دهدت | در دست عنان ناسپاسی دهدت
بنشان تو نهال خودشناسی در دل
تا برگ و بر خداشناسی دهدت

الاول

باد نوای حبیب ما

نوشت جنون

مدام ابد

عبارت

ابیات الزاید